

بی‌گمان، سعدی، یکی از نامدارترین سخن‌سرایان جهان است که بسیاری از اندیشمندان را به ستایش واداشته است. شاعری که اندیشه‌های نورانی و افسون‌گریهای هنری او در سخن چنان رستاخیزی برپا کرده که او را در زمانها و مکانها به شایستگی گسترده است. پس از انتشار آثار سعدی در سده هفتم، تاکنون هیچ زمانی را در تاریخ ادبیات ایران نمی‌توان سراغ گرفت که سعدی حضور قاطع نداشته باشد و آن دوره از آثار سعدی بی‌بهره مانده باشد.

گسترده‌گی و تنوع آثار سعدی و چیره‌دستی مسلم او در میدانهای گونه‌گون سخن، نام او را به عنوان سخنوری توانا و اندیشه‌ورز در سراسر دنیا گسترانیده، سلیقه‌های مختلف را به سوی خود در کشیده و بسیاری را به پیروی واداشته است. در میان شاعران و نویسندگان نامی ایران، او تنها کسی است که در هر دو عرصه شعر و نثر، با توانمندی شگفت‌آور خویش، آثاری بی‌همانند آفریده است، به گونه‌ای که شعر او به شیوایی نثر و نثر او به زیبایی شعر در بالاترین جایگاه هنری قرار گرفته است.

حضور همیشگی سعدی در میان مردم و آمیزش او با گروههای مختلف اجتماع، به گونه‌ای روشن، سخن او را عمومی کرده است. از همین رو، می‌توان او را سخنگوی صادق مردم دانست.

بداقت این حضور بی‌وقفه، تنها در محدوده جغرافیایی زبان پارسی نمانده است؛ بلکه در هر جای دیگری که سخن سعدی امکان حضور یافته، نام صاحب خود را به بلندی بر کشیده است. به قول امرسون، شاعر، نویسنده و اندیشمند آمریکایی، «سعدی به زبان همه ملل و اقوام عالم سخن می‌گوید و گفته‌های او مانند هومر، شکسپیر، سروانتس و مونتینی، همیشه تازگی دارد.»^۱ امرسون، کتاب گلستان را یکی از اناجیل و کتب مقدس دیناتی جهان می‌داند و معتقد است که دستورهای اخلاقی آن، قوانین عمومی و بین‌المللی است.^۲

اگر بخواهیم سعدی را با برخی دیگر از قله‌های بلند شعر فارسی بسنجیم، همواره سعدی را بیشتر از دیگران در میان مردم خواهیم دید. مثلاً هنگامی که سعدی و مولوی را از دیدگاه پیوند و ارتباط آنها با مردم جامعه مقایسه کنیم، می‌بینیم که مولوی، پروازی خیلی بلند دارد و در ارتفاع بسیار بالایی، رو به مقصد در پرواز است. آن قدر بالا که بیشتر اوقات از دسترس مردم و حتی از دیدرس آنها هم خارج است، اما سعدی، از روی زمین، مستقیم به سوی

هدف حرکت می‌کند. از همین رو در دسترس مردم است و مردم می‌توانند به سادگی با او همراه شوند. دامن او را بگیرند و به مقصد برسند. یا وقتی سعدی را با حافظ می‌سنجیم، می‌بینیم که حافظ هم به گستردگی در میان طبقه‌های جامعه نفوذ پیدا کرده و جاری شده، اما حافظ، مثل یک پدر مقدس و قابل احترام است که باید او را دوست داشت، به او مهر ورزید و او را بزرگ داشت. اما اگر حافظ در ذهن مردم مثل یک پدرباشکوه است،



عجب است پیش بعضی که تراست شعر سعدی
ورق درخت طوباست چگونه تر نباشد

سعدی در نگاه سخن‌سرایان

دکتر کاووس حسن‌لی

سعدی مثل یک دوست صمیمی است که بسیاری اوقات با او شوخی هم می‌کنند. این همه حکایت‌هایی که به نام سعدی، دختر سعدی، زن سعدی و حاضر جوابی‌های سعدی ساخته شده، گواه همین پیوند نزدیک است.

سادگی بیان از ویژگی‌های شعر غنایی است، حتی سخنوران دیرآشنایی چون خاقانی، در غزل، زبان و بیانی ساده دارند. اما سادگی شعر سعدی گونه‌ای دیگر است. آن گونه که صفت سهل‌ممتنع، نامناتر از همه به سخن سعدی اختصاص یافته است.

یکی از دلایل این سادگی، همان درنگ بایسته در فرهنگ مردم و هم‌زیستی اجتماعی سعدی است. سعدی، پایه‌های اصلی سخن خود را از فرهنگ مردم گرفته است. از همین رو، غزل او، در سنجش یا غزل‌های عارفانه، در عنصر تمثیل، تُنک‌مایه‌تر است. شاعران عارف، به دنبال بیان مفاهیم مجرد ذهنی، ناچار به تمثیل دست می‌آویختند و سعدی در آفرینش هنری خود از این ناگزیری رهاست.^۲

آوازه‌ی سعدی در همان زمانه پُر آشوب و خونبار مغول، به شایستگی گسترش یافت و بخش‌هایی از آثار او به دست بسیاری از اهل ادب و معرفت افتاد. نشانه‌های این آواز گسترده و «ذکر جمیل» را هم در سخن خود سعدی به روشنی می‌توانیم ببینیم و هم در آثار برخی از معاصران او:

«ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده وصیت سخنش که در بسط زمین منتشر گشته و قصب‌الجیب حدیثش که همچون شکر می‌خورند و رقعہ منشآتش که چون کاغذ زر می‌برند...»^۳

سعدی، در بسیاری از سروده‌های خود نیز به این شهرت عالمگیر خود اشاره کرده است،^۴ از آن جمله است:

هفت کشور نمی‌کنند امروز
بی‌مقالات سعدی انجمنی
یا:

سعدیا خوش‌تر از حدیث تو نیست
تحفه روزگار اهل شناخت
آفرین بر زبان شیرین
کاین همه شور در جهان انداخت

و جالب‌تر اینکه او تنها آوازه‌ای فراگیر نداشته، بلکه این آوازه با محبوبیتی ویژه هم همراه بوده است. به گونه‌ای که برای نمونه، صوفی پاک‌نهادی چون سیف فرغانی، از شاعران معاصر سعدی، تا حد سرسپردگی به او ارادت می‌ورزد و شیفته اوست.

سیف فرغانی، شاعری زبان‌آور، دانشمندی نام‌دار و عارفی بلنداندیشه بود، مردی پُر دل که بسیاری از نابسامانیها و ستم‌های جامعه معاصر خود را بی‌پروا باز نموده است.

سیف بسیاری از سروده‌های سعدی را پاسخ گفته و در چندین قصیده سعدی را فروتنانه ستوده است. او، این ستایش‌نامه‌های خود را از صد‌ها کیلومتر آن طرف‌تر، از «لُق‌سرا» برای سعدی به شیراز می‌فرستاده است. چند بیت از یکی از آن قصیده‌ها را باز می‌نگریم تا درجه ارادت سیف را به سعدی ببینیم:

نمی‌دانم که چون باشد به معنن زر فرستاند
به دریا قطره آوردن، به کان، گوهر فرستاند
شبی بی‌فکر، این قطعه، بگفتم در ثنای تو
ولیکن روزها کردم تأمل در فرستاند

مرا از غایت شوق، نیامد در دل این معنی
که آب پارگین نتوان سوی کوثر فرستاند
حدیث شعر من گفتن به پیش طبع چون آبت
به آت‌شگاه زردشت است، خاکستر فرستاند
ضمیرت جام جمشید است و در وی نوش جان‌پرور
بَر او جرعه‌ای نتوان از این ساغر فرستاند
سوی فردوس، باغی را نزدیک میوه آوردن
سوی طاووس، زاغی را نشاید پَر فرستاند
تو لشکرگیر آفاقی و شعر تو، تو را لشکر
چنین لشکر تو را زبید به هر کشور فرستاند
مسیح عقل می‌گوید که چون من خرسواری را
به نزد مهدی چون تو، سزد لشکر فرستاند؟
چو چیزی نیست در دستم که حضرت را سزا باشد
ز بهر خدمت پایت، بخواهم سر فرستاند
سعادت می‌کند سعی، که با شیرازم اندازد
ولیکن خاک را نتوان، به گردون بر فرستاند^۵

همان‌تبریزی، یکی دیگر از شاعران معاصر سعدی است که به او ارادت می‌ورزیده و به شیوه‌های مختلف از آثار سعدی تأثیر پذیرفته و پیروی کرده است.

دکتر رشید عیوضی که از هم‌شهریان همام است، در پیوند با این موضوع می‌گوید: «اگرچه عروس سخن، سعدی، در حد کمال بود و صاحب نظری به یک نگاه مفتون آن می‌شد و دل می‌باخت، ولی دل‌باختگی و شیفتگی همام به غزل‌های سعدی، گذشته از دل‌انگیزی آنها، منشأ و آبشخوری دیگر داشت: مسلماً کیفیت برخورد شاعری با آثار شاعری دیگر، در میزان تأثیر او از آن آثار بستگی دارد ... چنان که می‌دانیم، سعدی و همام، در یک نقطه با هم اشتراک کامل دارند؛ آن نقطه، خاندان معروف جوبنی است.»^۶ این هر دو شاعر، وابستگی نزدیکی به خاندان جوبنی داشته‌اند و آنها را در اشعار خود ستوده‌اند.

«سحر بیان سعدی در سرودن غزل‌های عاشقانه به حدی بود که در زمان خود، از نهایت مقبولیت برخوردار بود و هر غزل او به زودی در همه جا منتشر می‌شد و مایه شیرینی کام جان صاحب‌دلان می‌گشت. شاید توان گفت که به مناسبت وجود خواجه شمس‌الدین که خود شاعر و شعرشناس بوده، آثار سعدی در تبریز زودتر از دیگر جاها انتشار می‌یافت و مورد بررسی اهل ذوق قرار می‌گرفت ... به هر حال، همام بیش از هر شاعری، از سعدی تأثیر پذیرفته است.»

با آنکه از اشعار همام، بیش از دویست و چند غزل در دست نیست، از این مقدار، در حدود هشتاد غزل، یعنی بیش از یک سوم غزل‌های موجود همام، با همان مقدار از غزل‌های سعدی در وزن و قافیه اتحاد دارند.

و اینها تأثرات بیرونی هستند؛ در حالی که تأثرات درونی همام، حکایت دیگری است: «تأثرات درونی، تأثراتی است که اساس و بنیاد سبک همام محسوب می‌شود. یعنی بی‌آنکه شباهتی ظاهری و مضمونی میان غزل‌های همام و سعدی باشد، بیان شیرین و دلاویز سعدی را از زبان همام می‌شنویم. در حقیقت این نوع تأثرات را می‌توان عالی‌ترین مراحل نظر همام به غزل‌های سعدی دانست.»^۸

از دیگر شاعران معاصر سعدی که به شیخ عشق ورزیده و از او تأثیر پذیرفته، نزاری قهستانی است.

«این شاعر قهستانی از همان آغاز، سخنان شیخ شیراز را که همگان چون کاغذ زر می‌بردند، سرمشق سخن‌سرایی خویش قرار داده ... و در غزل، سبک سعدی را تتبع می‌نموده است و بیش از سی غزل به پیروی سعدی با همان وزن و قافیه سروده است.»^۹

نزاری در یکی از قطعات خود، سعدی را این‌گونه ستوده است:
سعدی سخن‌وری‌ست به ظاهر که دعوی‌اش
با خاص و عام و عالم و جاهل برابر است
انصاف آن که ذوق غزل‌های نادرش
شیرین‌تر از طبرزد و خوش‌تر ز شکر است
با این حلاوت الفاظ روح‌بخش
کاندر جهان به حُسن عبارت مشهر است
اما حدیث ریزهٔ من در لباس رمز
با خاصگان عالم ارواح دیگر است ...^{۱۰}

حکایتی از ملاقات نزاری قهستانی و سعدی در بعضی از منابع گذشته، از جمله «سفینهٔ خوش‌گو» آمده که صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آن، شنیدنش خالی از لطف نیست.

«نزاری، وقتی در اتنای سیاحت به شیراز رسید [یا سعدی آشنا شد]، شیخ را از محاوره او بسیار خوش آمد، به فراست دریافت که نزاری است. به منزل خود بردش، اکرام بسیار به جا آورد تا سه روز انواع طعامها پیش کشید. بعد از آن، حکیم نزاری، وقت رفتن، به خادم شیخ گفت: «اگر شیخ شما به خراسان بیاید او را طرز مهمان‌داری بیاموزم.» شیخ چون این معنی بشنید، گفت: «مگر قصوری رفته باشد.» به قهستان رفته، منزل حکیم فرود آمد. روز اول «سرداغی» برای شیخ پخت. روز دوم «قاتق» را پیش آورد. روز سوم قدری گوشت بریان کرده بر آتش گذاشت، روز چهارم مقداری گوشت جوشانیده ... به خدمت شیخ عرض کرد: «آن مهمان‌داری که شما کرده بودید، زیاده از یک روز مشکل است و این چنین که مشاهده می‌رود، به سالها انجام می‌توان داد.»^{۱۱}

آوازهٔ جهان‌گیر سعدی و درخشش خیره‌کنندهٔ او، بی‌گمان فر و فروغ بسیاری از سخن‌وران زمان او را کم‌بها می‌کرده و حسادت آنها را بر می‌انگیخته است. دولتشاه سمرقندی در «تذکرهٔ الشعرا» می‌نویسد:
«روزی خواجه شمس‌الدین محمد و ملک معین‌الدین پروانه که در عهد اباقاخان، حاکم ممالک روم بود، و مولانا نورالدین رصدی و ملک افتخارالدین که از نژاد ملک زوزن است، هر چهار فاضل به اتفاق، قطعه‌ای به حضور خواجه «مجدالدین همگر» فرستادند و از او [درباره امامی هروی، سعدی شیرازی و مجدالدین همگر داوری خواستند] استفتا کردند:

ز شمس فارس مجد ملت و دین
سوالی می‌کند پروانهٔ روم
ز شاگردان تو هستند حاضر
رهی و افتخار و نور و مظلوم
چو دولت حضرتت را هست لازم
دعاگو صاحب دیوان ملزوم
از اشعار تو و سعدی، امامی
کدامین به پسندند اندر این بوم
تو کن تعیین این، ای ملک انصاف
بود در دست تو چون مهره و موم

خواجه مجدالدین این رباعی را در جواب فرستاد:
ما گرچه به نطق طوطی خوش‌نفسیم
بر شکر گفته‌های سعدی مگسیم
در شیوه شاعری به اجماع امم
هرگز من و سعدی به امامی نرسیم
صاحب تذکرهٔ «خیر البیان» می‌نویسد: شیخ استماع این معنی نموده، این رباعی را بر بدیهه گفت و ارسال داشت:
هر کس که به نطق بر امامی نرسد
از ناقصی و تبه کلامی نرسد
همگر که به عمر خویش نگزارد نماز
معلوم که هرگز به امامی نرسد»^{۱۲}
البته سعدی، با شاعران درباری که همهٔ آبروی خود را برای رضایت ممدوح بر کف می‌نهند و از دست می‌دهند پیوند نمی‌یابد:

گویند سعدی ز چه بطلال ماندهای
سختی مبر که وجه کفافت معین است
این دست سلطنت که تو داری به ملک شعر
پای ریاضتت به چه در قید دامن است
یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی
صاحب هنر که مال ندارد مغابن است
آری مثل به کرکس مردار خور زنده
سیمرغ را که قاف قناعت نشیمن است
از من نیاید که به دهقان و کدخدای
حاجت برم که فعل گدایان خرمن است
گر گویی‌ام که سوزنی از سفله‌ای بخواه
چون خاریشت بر بدنم موی سوزن است
صد گنج شایگان به بهای جوی هنر
منت بر آن که می‌دهد و حیف بر من است»^{۱۳}

این‌گونه شد که سعدی، نفس هنری خود را در تاریخ این سرزمین دمید و از پیغمبران شعر فارسی شد؛ چنان که عبدالرحمان جامی در این باره در بهارستان خود گفته است:

در شعر سه تن پیمبران‌اند
هر چند که لا نبی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را
فردوسی و انوری و سعدی

باز نمود نمونه‌هایی از سروده‌های سخن‌ورانی که پس از سعدی از او تأثیر گرفته‌اند، دفترهایی پر برگ و بار را شامل خواهد شد و چنین جست‌وجویی، بی‌شک، مجال بسیار می‌طلبد و در حوصله این مقدمه نمی‌گنجد.

اما همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بیرون از مرزهای زبان فارسی و در آن سوی فرهنگ ایرانی نیز، سعدی بسیاری از اندیشمندان و سخن‌سرایان دنیا را به شگفتی همراه با ستایش برانگیخته است:

«فطرت مداراپسند، فکر مثبت، طبیعت آرام، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، خوی نرم و صلحجو، قیافه مسالمت‌آمیز و خیراندیش و روح متصف سعدی، حکمت معتدلی پرداخت که در شرق و غرب ستایشگر و دوستدار یافت ... در واقع، آنچه بیش از همه از غربیان، دل برده و آنان را مجذوب ساخته، تعالیم اخلاقی سعدی است که انگیزه‌ای جز بشردوستی و



بزرگداشت آدمیت و حیثیت و شرف انسانی ندارد.^{۱۴}

از میان آثار ارجمند ادب پارسی، گلستان سعدی، ظاهراً نخستین اثری است که در اروپا ترجمه شده و فرانسویان در شناساندن ادب پارسی به اروپاییان بر دیگران تقدم دارند؛ البته با آنکه فرانسه این افتخار را دارد که پیش از دیگر اروپاییان سعدی را به مردم مغرب‌زمین معرفی کند، اما کشورهای دیگر در حوزه سعدی‌پژوهی و سعدی‌شناسی از فرانسه و پس نماندند، بلکه در برخی موضوعات پیشی هم گرفتند.^{۱۵}

در این نوشته، بر آن نیستیم تا جایگاه و پایگاه سعدی را در ادبیات اروپا باز نماییم^{۱۶}، بلکه می‌خواهیم برای نمونه به برخی از ستایشهای سخن‌وران کشورهای دیگر از سعدی، اشاره‌ای گذرا بکنیم.

کنتس دونوای، یکی از شاعران نامدار فرانسه است. او را «شاهزاده خانم دنیای شعر» لقب داده‌اند و کتابهای شعر او، چندین بار جایزه آکادمی فرانسه را گرفته است. خانم کنتس دونوای، آن قدر شیفته سخنوران بزرگ ایران بود که غرفه شخصی مجل خود را در کنار دریاچه «لمان» سوئیس به سبک آرامگاه حافظ ساخت و بعد هم وصیت کرد که او را پس از مرگ در همان جا به خاک بسپارند.

او مقدمه‌ای گسترده بر ترجمه معروف گلستان از «فرانتس توسن» نوشته است که در عالم ادب فارسی دارای ارزشی ویژه است و از آن به عنوان یک شاهکار نویسندگی یاد می‌شود.^{۱۷} چند عبارت شاعرانه از آن مقدمه را بازمی‌نگریم:

«... سعدیا، تا دلی در دنیا می‌تپد و تا نگاهی از شیفتگی به نگاهی دوخته می‌شود، تو با مردمان جهان راز عشق و هوس خواهی گفت: پریشان‌دلان را آرام خواهی کرد و تنگ‌چشمان را بخشندگی خواهی آموخت. حسودان را با آرامش خاطر خواهی خواند و تیره‌روزان را با شادکامی و خرم‌دلی آشنا خواهی ساخت و همیشه و در هر حال، آرامش و زیبایی نغمه‌ای جواهرنشان را آرینده پریشانیه‌ها و آشفته‌گیاها خواهی کرد.

... و ما با خواندن قطعات زیبا و لطیف و روح‌پرور تو، خواهیم توانست به پیروی از شاعره سخن‌سنج خویش، مارسلین دبرد و المور بگوییم: «بیا و عطر آن گلها را از دامن من ببوی!»

زبان فرانسه ما، با همه کمال خود، قدرت آن را ندارد که زیبایی سخن تو و عمق آن را کاملاً منعکس کند. ولی عطر پنهان این سخن، از خلال ترجمه کلام تو به مشام همه می‌رسد...»^{۱۸}

گی‌یو دوسه، یکی دیگر از شاعران، نمایش‌نامه‌نویسان و داستان‌پردازان نامدار معاصر فرانسه است که با دل بستگی به آثار سعدی، از آنها بسیار الهام گرفته است. او از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۶۱ به مدت پنجاه و هشت سال به انتشار داستانهایی پرداخته که آنها را کم و بیش از سعدی گرفته است و یکی از مجموعه داستانهای خود را «در گلستان سعدی» نام نهاده است.^{۱۹}

گوته آلمانی نیز از شاعران غربی است که به سخن‌سرایان بزرگ ایرانی ارادت ورزیده و از آن جمله بارها از آثار سعدی بهره جسته است.^{۲۰} به عنوان نمونه، دیوان «شرقی - غربی» خود را با این دو بیت پایانی گلستان سعدی زینت داده است.

ما نصیحت به جای خود کردیم
روزگاری در این به سر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس
بر رسولان پیام باشد و بس

همان گونه که ویکتور هوگو هم یکی از عبارتهای مقدمه گلستان را سرلوحه کتاب «شرقیات» خود قرار داده است.^{۲۱} اشتراکات شخصیت «ژان وال ژان هوگو» و «زاهد تبریزی»، بوستان سعدی نیز توجه برخی از نویسندگان را جلب کرده است. ارنست رنان، یارییه دومنار، هانری ماسه، مارسلین دبرد و المور، لویی آراگون و ... از دیگر نویسندگان، منتقدان و شاعران فرانسوی هستند که سعدی را فروتنانه ستوده‌اند.^{۲۲}

دکتر حسن هنرمندی در پیوند با تأثیرپذیری آراگون نوشته است: «عطر گل خانه سعدی، هماکنون در صنعتی‌ترین کشورهای جهان و در ذوق و ذهن نوآورترین شاعران غربی پراکنده است. گواه ما در این باره، شعری است بلند از آراگون، شاعر فرانسوی که پس از ماجراهای بسیار ادبی، شیوه‌های دادایسم و سوررئالیسم را پشت سر نهاده و سرانجام به آستان سعدی (و بعد جامی) روی آورده و نام آن را «تمثیلی به شیوه سعدی» نهاده است.

سادگی بیان از ویژگیهای شعر
غنائی است، حتی سخنوران
دیرآشنایی چون خاقانی،
در غزل، زبان و بیانی ساده
دارند. اما سادگی شعر سعدی
گونه‌ای دیگر است. آن گونه که
صفت سهل‌ممتنع، نامدار تر
از همه به سخن سعدی
اختصاص یافته است

... پس از «دیوان شرقی» گوته که ستایش‌نامه‌ای است درباره ادبیات فارسی، در قرن بیستم در ادبیات فرانسه به دو اثر مهم بر می‌خوریم که از نظر ادبی بسیار مهم‌تر از دیوان شرقی به شمار می‌روند و این دو اثر، یکی «مآذهای زمینی» اثر آندره ژید است و دیگری «دیوانه الزا» اثر آراگون.

این دو اثر، تأثیر شدید ادبیات فارسی را به خوبی نشان می‌دهند.^{۲۳} رالف والدو امرسون، که او را «پدر ادبیات آمریکا» لقب داده‌اند، در سال ۱۸۴۲ شعر بلندی، در ۱۷۶ سطر، با نام «سعدی» و در ستایش او سروده است.^{۲۴} که نشان‌دهنده پایگاه و جایگاه بلند سعدی در نظر امرسون است. دکتر جروم رایت کلیتوتون، یکی از هم‌وطنان امرسون، در پیوند با سعدی و نگاه امرسون به او می‌گوید:

«اگر کسی نتواند قدر سعدی را بناند عیب کار در فهم اوست نه در هنر سعدی. سعدی، شاعر دوستی، عشق، گوشه‌نشینی و آرامش خاطر است. هر صفحه نشانی از مهارت او دارد و به طور چشمگیری نشان‌دهنده خوش‌رویی است. خوش‌رویی که با آن صفتی همانم او درست کرده‌اند. در حقیقت سعدی، یعنی خوش‌بخت. در او این صفت ناشی از سهل‌انگاری و سبکسری نیست ... چه فرق عجیبی هست بین بلدینی «بایرون» و حکمت نیک سعدی. سعدی به زبان فارسی تکلم می‌کند، ولی مثل هومر، سروانتس و شکسپیر و

موتین، خطابش به همه ملل است و حرف او دائماً جنبه امروزی دارد.»
 کلینتون، با بررسی آرای امرسون نتیجه می‌گیرد که:
 «برای ما نباید چندان شگفت‌آور باشد که ببینیم امرسون نتوانسته است سعدی و دنیای او را به اندازه خواننده ایرانی و اسلامی بشناسد دنیای امرسون در بوستون و دنیای سعدی در شیراز از هر نظر با هم متفاوت بود و اینکه امرسون نتوانسته است به‌رغم این دوری، پلی میان شیراز و بوستون بزند، گواهی نبوغ هر دو شاعر است.»^{۲۶}
 سروده‌ای که خانم «آلماروینس» با عنوان «به سعدی» سروده و در آن سعدی را به نیکی ستوده است، نشان دیگری از قدرت نفوذ سعدی و ذکر جمیل اوست که تا جزیره «پورتوریکو» و تا شهر «سانتورس» در آمریکای مرکزی گسترش یافته است.^{۲۷}
 مردم کشور چین نیز از دیرباز با سعدی آشنایی داشته‌اند. جان خوئین، در این باره نوشته است:

«آثار سعدی شیرازی، هفتصد سال قبل وارد چین گردیده و از قرن چهارده به بعد، گلستانش جزء کتابهای درسی مسلمانان چین واقع شده است. به غیر از گلستان، مردم چین در قدیم با غزلیات سعدی نیز آشنا بودند و شاهد این امر این بطوطه، جهان‌گرد معروف مراکشی است. بنا بر نوشته این بطوطه، هنگامی که وی در حدود سال ۱۳۴۸ م. از شهر «هان جو» (در آن وقت نامش «سین تزه» بود) چین دیدن کرده بوده، مورد پذیرایی و استقبال گرم مردم قرار گرفته بود و یک روز مهمانداران او از وی دعوت کردند که در روی رودخانه قایق‌سواری کند. در آن هنگام، او از دهان آوازخوانان چینی، سرودی را به زبان فارسی می‌شنود که محتوای آن، یکی از غزلیات شیخ سعدی است. این بطوطه، تنها توانست بیتی از آن را یادداشت کند که بدین قرار است:

تادل به محنت داده‌ایم، در بحر فکر افتاده‌ایم

چون در نماز ایستاده‌ایم، قوی به محراب انریم

باید خاطر نشان ساخت که این یادداشت ابن بطوطه، بی‌اشتباه نبوده است. اکنون ما این غزل را در کلیات شیخ پیدا کرده‌ایم و بیت صحیحش بدین قرار است:

تادل به مه‌رت داده‌ایم، در بحر فکر افتاده‌ایم

چون در نماز ایستاده‌ای، گویی به محراب انتری^{۲۸}

در خارج از ایران، گاهی چهره سعدی به گونه‌ای کاملاً متفاوت دیده می‌شود. چهره‌ای که در ایران هرگز از سعدی دیده نمی‌شود و برای ایرانیان چنین تصویری از سعدی شگفتی‌آفرین است. مثلاً اینکه آثار سعدی را در جنگ، چنان متنی حماسی و پرتأثیر بخوانند و نیرو بگیرند:

در سال ۱۹۵۸ میلادی به مناسبت هفتصدمین سال تألیف گلستان (به حساب سالهای شمسی)، جشنی در شوروی برپا می‌شود و آقای «برایگینسکی» عضو وابسته فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان به عنوان سخنران دوم این مراسم در بخشی از سخنرانی خود درباره حبیب یوسفی - از شاعران تاجیکستانی - می‌گوید:

«در سالهای جنگ عظیم میهنی، کلام باشهامت سعدی، الهام‌بخش جنگاوران تاجیکستان و جمهوریهای دیگر آسیای میانه و مشوق آنان برای فناکاری بوده. حبیب یوسفی، شاعر خوش‌قریحه تاجیکستان که در میدانهای جنگ دوم جهانی دلیرانه جان نثار کرد ... در نامه‌های خود از جبهه می‌نوشت که همیشه کتابی از اشعار سعدی را در جیب روی سینه خود دارد و همه

جنگجویان آتش‌بار او با اشعار سعدی آشنا هستند و پیش از هر نبرده اشعار سعدی را برای آنان می‌خواند یوسفی در اشعار خود که در آن ترغیب به جنگ میهنی می‌کند چند بیت از اشعار سعدی را وارد کرده است؛ از جمله

آن نه من باشم که روز جنگ

بینی پشت من

آن منم کانداز میان خاک و خون

بینی سری^{۲۹}

درباره تأثیر و نفوذ سعدی و آثار او در فرهنگ ایران و خارج از ایران، می‌توان بسیار سخن گفت، اما مقصود ما در این نوشتار کوتاه، جز اشاره‌ای گذرا به جایگاه بلند او نبود.

بی‌نوشت

۱. مقام سعدی در ادبیات فرانسه، دکتر جلال ستاری، مجله هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۸۲، شهریور ۱۳۴۸.

۲. همان.

۳. شکردهای هنری سعدی، کاووس حسن‌لی، سعدی‌شناسی، دفتر ششم به کوشش گوروش کمالی سروستانی، مرکز سعدی‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۷۲.

۴. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۵۱.

۵. برای آگاهی بیشتر، رک:

- سخنرانی سعدی درباره خود، سعید نفیسی، مهر، سال پنجم، شماره ۷ تا ۷، (خرداد تا آذر ۱۳۱۶).

- ستایش سعدی از خودش، بهجت الفقیه، یغما، سال ۲۸، شماره ۱ و ۲، فروردین و مرداد ۱۳۵۴.

- شیخ سعدی از دیدگاه خود او، فوشه گور، ذکر جمیل سعدی، ج ۳، سازمان ملی یونسکو و وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۲۹ - ۱۴۱.

۶. سعدی و سیف فرغانی، ذبیح‌الله صفا، ایران‌نامه، سال سوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۶۴، صص ۶۸۵ تا ۶۸۱.

۷. تأثرات همام تبریزی از سعدی شیرازی، دکتر رشید عبوسی، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، دکتر منصور رستگار فسایی، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۷، ص ۲۵۳.

۸. همان، صص ۲۵۴ - ۲۵۶.

۹. ارتباط سعدی و نزاری ... دکتر سید علی رضا مجتهدزاده، مقالاتی درباره سعدی ... دکتر منصور رستگار فسایی، ص ۳۲۰.

۱۰. همان، ص ۳۲۴.

۱۱. همان، ص ۳۲۷.

۱۲. گلستان، عبدالعظیم قریب گرگان، ۱۳۱۰، ص «۳» این حکایت در بسیاری دیگر از متون تکرار شده است.

۱۳. کلیات سعدی، محمدعلی فروغی، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۸۱۴ و ۸۱۵.

۱۴. مقام سعدی در ادبیات فرانسه، دکتر جلال ستاری، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۸۲، شهریور ۱۳۴۸.

۱۵. رک سعدی در اروپا، دکتر عبدالعزیز حسین زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، زمستان ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.

۱۶. برای شناخت بخشی از نفوذ سعدی در اروپا رک، سلسله موی دوست، کاووس حسن‌لی، هفت اورنگ ۱۳۷۸، صص ۴۵۸ تا ۶۳۸.

۱۷. گلزار همیشه بهار، کنتس نونو آی، شجاع‌الدین شفا، اطلاعات ماهانه، شماره ۱۱۳، مرداد ۱۳۳۶، ص ۱۶. البته برخی از مطالبی که در این مقدمه درباره زندگی سعدی نوشته شده مطالبی غیر معتبر و ساختگی است. برای آگاهی بیشتر، رک فرهنگ سعدی‌زبوهی، کاووس حسن‌لی، بنیاد فارسی‌شناسی و مرکز سعدی‌شناسی، ۱۳۸۰، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۱۸. همان، ص ۱۸.

۱۹. برخورد اندیشه‌ها، دکتر جواد حدیدی، انتشارات توس، ۱۳۵۶، ص ۵۵.

۲۰. برای آگاهی از برخی بهره‌گیری‌های گوناگون از سعدی، رک تأثیر سعدی بر گونه، جهانگیر فکری ارشد، مجله وحید، شماره ۳۳۵، ۱۳۵۶، صص ۲۲ تا ۴۶.

۲۱. سعدی در اروپا، دکتر عبدالعزیز زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، زمستان ۱۳۶۴، ص ۱۸۱.

۲۲. برای آگاهی بیشتر، رک: - عارف تبریزی و کیش فرانسوی، دکتر پرویز ناتل خانلری، هفتاد سخن، ج ۳، ۱۳۶۹، صص ۲۱۷ - ۲۱۹.

- با کاروان حله، دکتر عبدالعزیز زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۰۹.

- سعدی شیرازی و هوگو، فرانسوی، مهدی آستانهای، آینده سال نوزدهم، شماره ۱ - ۲ فروردین - خرداد ۱۳۶۵، صص ۵۷ تا ۶۳.

۲۳. رک: از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در فرانسه، دکتر جواد حدیدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.

۲۴. لویی آراگون در تأثیر سعدی، دکتر حسن هنرمندی، بنیاد شعر نو در فرانسه، روزگار تهران، ۱۳۵۰، صص ۵۴۷ و ۵۵۱.

۲۵. سعدی و امرسون، فرهنگ جهان‌پور، ایران‌نامه، (مجله تحقیقات ایران‌شناسی - آمریکا) سال سوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۶۴، ص ۶۹۲.

۲۶. متن سخنرانی دکتر جروم کلینتون، ذکر جمیل سعدی، ج ۳، کمیسیون ملی یونسکو و وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۲ تا ۱۷.

۲۷. آقای رایب کلینتون در این سخنرانی، نقدی بر سروده امرسون دارد که خواندنی است.

۲۸. زیبا دختری که به سعدی عشق می‌ورزید، دکتر مهدی بیابانی، یغما، سال سوم، شماره چهارم، ۱۳۲۹، ص ۱۷۹.

۲۹. مشرف‌الدین مصلح در چین، جان خوئین، ذکر جمیل سعدی، ج ۳، ۱۳۶۴، صص ۳۳۵ تا ۳۳۵.

۳۰. جشن هفتصدمین سال تألیف گلستان سعدی، پیام نوین، سال اول، شماره یک، مهر ۱۳۳۷، صص ۳۱ تا ۴۵.

